

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۱۱/۲۹

پوهاند داکتر بشیر احمد زکریا



د پانو شمېره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلینکني د لیکنيزې بنې پاوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

مردم افغانستان باید  
در راستای بی طرفی دائمی  
کار نمایند

## یگانه راه برای صلح آینده و مصونیت فامیل های شان

تألیف: پوهاند داکتر بشیر احمد زکریا  
نویسندگان همکار:

استاد محمد اسحق نگارگر: پروفیسر زبان و علوم اجتماعی؛ ادبیات انگلیسی، پوهنتون برمنگهم، انگلستان، ماستر،  
پروفیسر انگلیسی و پشتو  
پوهاند استاد عنایت شهرانی؛ پوهنتون کابل، هنر های زیبا و علوم اجتماعی، دکتورا پوهنتون اریزونا، پروفیسر هنر  
های زیبا و علوم اجتماعی  
استاد رحمت آریا، پوهنتون کابل، لیسانس حقوق و علوم سیاسی؛ زبان شناسی، انسیتیوت زبانهای خارجی کانادا  
پ. عثمان زکریا، پوهنتون کابل، لیسانسه علوم اجتماعی، تاریخ  
سلما عثمان مستمندی، پوهنتون کابل، لیسانسه علوم اجتماعی، تاریخ  
داکتر، زلیخا یونسی، دکتورا، پوهنتون پاریس، ادبیات فرانسوی، پروفیسر زبان و ادبیات فرانسوی، مونت کلیر  
نیوجرسی



تاریخ یگانه علمی از علوم اجتماعیست که ما، مردم افغانستان را کمک می کند تا راهی را دریابیم که طی آن خود  
را از دوام خونریزی، ویرانی و از دست دادن اعضای فامیل های خود که پایانی ندارد نجات دهیم.

این جزوه سهل البیان را برای مردم افغانستان که متشکل از اقوام و مذاهب گوناگون اند اهداء می کنیم، این همان  
کشورپست که خداوند «ج» آنرا در تقاطع راه های خیلی خطرناک آسیا جا داده است. شاید به ذهن کسی این سؤال  
خطر کند که «چرا؟» و یا هم بگوید که خداوند «ج» با حکمت ذاتیه لایتنهای خویش باید «دلیل خوبی» برایش  
داشته است؟

مکتشفینی که فعالانه در چهار راهه آسیا یعنی افغانستان در پی چیزی بوده اند، نه بخاطر افغانستان بل بخاطر  
ثروتهای هند و چین، بخاطر موقعیت جغرافیوی این کشور که در مجاورت ساحات نفوذی روس قرار داشت و هم  
بخاطر داشتن راه های کوتاهتر موصلاتی که برای انتقال تیل و رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس و بحر هند دارد  
مورد جستجو قرار داده اند. نتیجتاً مردم افغانستان با تمام اقوام رزم آور خود، از زمان الکسندر کبیر گرفته تا چنگیز  
خان، از امپراتوری مغول گرفته تا تجاوزات دامن گسترانه امپراتوری برتانیه، از بلند پروازیهای جاه طلبانه اتحاد  
شوروی سابق گرفته سر انجام تا کنون ایالات متحده امریکا، هیچگاهی صلح پایدار و یا امنیت مطمئن را در طی  
هستی پنجهزار ساله شان نه دیده اند. مردم افغانستان در توالی همه این قرون متمادی، به جز از جنگ، خونریزی،  
ویرانی، انهدام و ویرانی کشور شان چیزی دیگری را نه دیده اند.

لذا این رساله را به مردم بی نوای خود که در طی این همه اعصار خیلی بیرحمانه سرکوب شده اند حقاً اهداء می کنیم. مردم افغانستان که طی ازمه های متمادی بقای خویش را از عشق شان به آزادی دوام داده اند، شکی نداشته باشند که در زمان نه چندان دور بل در آینده نزدیک به مثابه یک ملت به پا خواهند ایستاد، نه آنچنانکه پیوسته در برابر دشمنان متجاوز ایستاده اند بل چون ملت متحد و متفق «انقسام ناپذیر در تحت سایه تحفظ خداوند ج»، به پا خواهند ایستاد تا خواستار همان حق و حقوق انسانی شوند که دیگران دارند یعنی مجال و حق زندگی در فضای مملو از صلح و امن به فامیل های شان، احترام به وقار ملی شان، احترام به اعتقادات شان و مهمتر از همه احترام به حق آزادی و اختیار خدا داد شان. بديهيسيت که آنها مانند سائر ملل جهان آرزومند سعادت برای فامیل های شان اند. افغانها در مقایسه با تمام ملت های آسیای میانه، به تاریخ ثابت ساخته اند که با عرق جبین و خون خویش جایگاه شایان، بی نهایت شامخ و قابل تمجید و احترام را نسبت به همسایگان خود و مردم آزادی پسند جهان چنان به دست آورده اند که این کشور را به «گورستان امپراتوریهای جهان» مسمی ساخته اند. بنابراین این ملت باید مستحق حق سلب ناشدنی بیطرفی دائمی همراه با صلح و امنیت گردد، درست مانند سوئزرلند تا بتوان آنرا در آینده سوئزرلند آسیا خواند. ما بالای تمام ملت های آسیا که مانند سائر مردم صلح دوست و عاشقان آزادی در روی زمین اند صدا می کنیم که راه صلح جهانی را برای بشریت در پیش گیرند، راهیکه برای انسان وعده شده ولی بوسیله یک اقلیت از آن انکار شده است، اقلیتی که مشخصات لازمی حقیقت شعور، اقتضای سازنده فطرت و عشق را قبول نمی کنند، عشقی که نخستین انسان «حنیف» برمبنای آن آفریده شد تا نایب خداوند متعال در روی زمین باشد.

### پیش فرضیه ها:

«آیا افغانستان شانس آن را دارد تا در آینده در آسیا مانند سوئزرلند در اروپا ملت دایماً بی طرف گردد؟»

باید بخاطر داشته باشیم که آنچه را که سوئزرلند منحصیث نماینده تمام ملل کوچک ساخت "بی طرفی دائمی" بود که در سال ۱۸۱۵م در کانگرس ویانا زمانی به آن نایل شد که اروپای آشوبناک و پرهرج و مرج این کشور را محاصره کرده بود و تحت تهدید جنگها قرار داشت، این تقریباً همان حالتی است که امروز آسیا به آن روبروست. آشوب روان چنان آشوبی است که هستی این کشور را تهدید می کند.

معیار های مؤفقییت یک کشور برای نیل به بی طرفی دائمی:

پروفیسر الف. ک. کورنن Prof. A. K. Cronin برای بی طرفی دائمی هفت شرط ذیل را در نظر گرفته است که به اساس آن یک کشور می تواند نایل به بی طرفی دائمی گردد:

۱ - پشٹیبنایی بومی باید موجود باشد: باید مردم متحد موجود باشد، ملتی که بخاطر بقای خود خواستار و نیز متعهد به بیطرفی دائمی منحصیث یک دولت مستقل باشد.

۲ - جغرافیة چنین کشوری باید مناسب باشد: کشور محاط به خشکه با اراضی کوهی برای جنگهای گوریلابی بخاطر دفاع از کشور، مناسب «این حالت -م» است. «سرزمین های هموار، شبه جزیری و کشور های واقع در کرانه های ساحلی در این بخش ناکام بوده اند.»

۳- سرحدات مورد منازعه باید موجود باشد: سوئزرلند با ولایات همجوار خود مانند «آپر ساوی» (که آنهم بی طرف بود) پیرامون استقلالیت دارای ابهام و پیچدگی بود و سویس میتوانست بخاطر حفظ بی طرفی خود به آنجا عساکر بفرستد.

۴ - سابقه منازعات داخلی: مطالعات سیزده کشور نشان داده است که منازعات داخلی مانع «بی طرفی دائمی» نیستند. تاریخ معاصر نشان می دهد که سوئزرلند در مقایسه با هر کشور دیگر اروپایی، جنگهای داخلی فراوانی را پشت سر گذاشته است.

۵ - ارزش بلند اقتصادی و جیوپولیتیک: ارزش تجارتی اهمیت خود را دارد ولی برای معیار بی طرفی دائمی کافی نیست، علاوه برآن، چنین کشوری باید راه های «معیار» کلیدی تجارتی، یا موقعیت مهم جیو پولتیک داشته و یا دارنده منابع طبیعی باشد.

۶ - تضمین برای "بیطرفی دائمی": باید تضمینی از طرف قدرتهای عمده و همسایگان و یا ضمانت جهانی، بوسیله امضاء کننده گان متعهد موجود باشد.

۷ - این «بی طرفی» باید بی طرفی قوی نظامی باشد: برای دولت بی طرف باید قوای مسلح نیرومند دفاعی تحت یک توافق بین المللی تأمین گردد و چنین دولتی باید قادر به عملی ساختن تعهدات خود نسبت به تضمین کننده گان با حفظ استقلال کامل و عدم انسلاک باشد.

از هفت شرط یاد شده که پروفیسر کورنین ذکر کرده اند افغانستان سال ۲۰۲۲ شش شرط را پوره کرده است؛ در میان شرایط بالا تنها شرط اول را یعنی «پشتیبانی بومی باید موجود باشد: باید مردم متحد موجود باشد» پوره نمایند و آنرا بپذیرند.

**معلومات تاریخی که فرضیه افغانستان را اگر در آینده مانند سوئزرلند در آسیا شود، تقویت میکند**

اکثریت تاریخدانان و علماء، هرچند نه بصورت صریح ولی حد اقل بصورت ضمنی، با هم موافق اند که حوادث گذشته و عکس العمل های مردم می تواند ما را در درک کردار و سلوک شان در زمان حاضر و یا تحت شرایط مشابه در آینده کمک کند. همین نظریه را تحقیقات طب روانی و روان شناسی افراد، سایکولوژی دسته از مردم و سایکولوژی جمعیت کثیر مردم به اساس سلوک و رفتار گذشته شان بخوبی مورد تأیید قرار داده است.

### تاریخچه بی طرفی سویس:

لشکریان ناپلیون در سال ۱۷۹۸م بالای سوئزرلند حمله کردند و ژنوا را بخود ملحق ساخته و مماثل به نام جمهوریت فرانسه، «جمهوریت هلوتی Helvetic Republic» را اعلان نمودند. به تاریخ بیستم ماه مارچ سال ۱۸۱۵م بود که قوهای مؤلفه نیت شان را مبنی بی طرفی سوئزرلند بصورت دائم آشکار ساختند. «مردمان سوئزرلند طی متجاوز از ۲۰۲ سال گذشته برخوردار از مزیت صلح و امنیت جاویدان اند و «بی طرفی دائمی» به آنها این توانایی را بخشیده تا ثروتمند ترین ملت جهان با چنان عاید سرانه بلند یا تولیدات شوند که تقریباً با ایالات متحده امریکا در این باب همسری میکنند. مهمتر اینکه در میزان خوشحالتترین مردم جهان، امروز مردم سویس بعد از ناروی، دنمارک و آیسلند، به درجه چهارم بوده و خود را مسرور ترین ملت جهان می پندارند. چقدر فخر نصیب آن شخص خواهد شد که بگوید من از سوئزرلند استم.

هدف این جزوه شرح حوادث تاریخی بصورت یکایک و اجمالی نیست، در اینجا تنها به ذکر بی نهایت مختصر نکاتی اکتفا می کنیم که با عنوان آن مطابقت دارد.

با توجه به تاریخ معاصر کشور، افغانستان قبل از طلوع آن طی دو صد سال در جریان حوادثی که دچار آن شد حتی منحصی یک سرزمین یک پارچه شناخته نمی شد، «معهدا، مردم این خطه مجموعه از جنگاروان دلیر بومی بودند که شاهین توازن قدرت بین امپراتوری های بیرونی را در دست داشتند.» تاریخ نویس امور نظامی نتر با لحن تعجب آمیزی می نویسد، «قبل بر این، مردمان سویس هم، همچنان مردم سلحشور و جنگاور کثیر القومی بودند که در میان امپراتوریهای بزرگ در کوهستان ها اسکان داشتند و در بیرون از ساحه قلمرو شان دست به ترکتازی میزدند، آنان اکثریت اوقات دست به تاراج و چپاول میزدند و پیوسته، یا در تضاد و یا در ائتلاف با همان سلطنت های خارجی قرار میگرفتند که برای شان بی درد سر می بود. لیکن در سال ۱۵۱۵م آنها سیاست "بی طرفی نظامی" را بخاطر نگهداشت تمامیت ملی خود پذیرفتند حتی اگر نبرد پیشه گان شان منحصی سرپازان مزدور در سرتاسر قاره در خدمت بیگانگان قرار می گرفتند. بناً افغانستان در این مرحله هم نسبت به سوئزرلند آهسته و کندتر حرکت کرده است و هم نسبت به آن کشور فوق العاده پیش رفته است؛ افغانستان در آزمون نه توانست «و تا حال هم نه توانسته است» مشکل پارچه های متفرق و از هم متمایز مجتمعات خود را بخاطر هماهنگی داخلی خود حل کند، حال آنکه سویس در آزمون از طریق دکترین بت شکن دیموکراسی درون خیز مردمی خود به این هدف نائل آمده بود.

پوهاند هولت در جای از کتابش می نگارد «امروز ما در جایی قرار داریم ... که شورویها در سال ۱۹۸۰م، برتانوی ها در سال ۱۸۳۹م و ۱۸۷۹م و یونانیان و مقدونیان در ۳۲۹ ق.م قرار داشتند.»

افغانستان شناس شهیر امریکایی لویس دوپری می گوید که هبوط چنگیز خان و لشکر وی بالای افغانستان درست مانند «بمب اتمی در عصر امروز بود.» دوپری می افزاید که اگر بمب های اتمی، هیروشیما و ناگاساکی را از بیخ و بن کاملاً تخریب و ویران کرد ولی آن شهر ها دوباره اعمار شدند مگر افغانستان هرگز نتوانست تا بلخ را با همان ابهت و عظمت کهن آن که ام البلادش می خواندند دوباره اعمار نماید.



## چند نکته مختصر در باره تاریخچه بی طرفی افغانستان:

هر چند تاریخ بی طرفی افغانستان در مقایسه با سویتزرلند از منظر زمانی پسانتر بوقوع پیوسته است ولی ذیلاً باز هم بطور سازگارانه با بی طرفی سویتزرلند در خور مقایسه است. افغانستان طی تاریخ باستان خویش چندین بار موقوف عدم مداخله را در کشمکش ها و جنگ ها در برابر همسایگان خود اتخاذ کرده است. افغانستان در تاریخ معاصر خود درست در روز های آغاز جنگ اول جهانی موقوف بی طرفانه اتخاذ نمود، در سال ۱۹۱۵-۶م بود که پادشاه افغانستان امیر حبیب الله خان، مادامیکه امپراتوریهای برتانوی و تزاری با هم درگیر جنگ بودند افغانستان بی طرفی خود را در برابر همسایگان خود اعلان نمود. امیر امان الله خان که استقلال کامل را از امپراتوری هند برتانوی تصاحب کرده بود طی جنگهای بلشویکهای سرخ با نشنلیست های سفید به "سیاست بی طرفی افغانستان" دوام داد. نادر شاه و ظاهر شاه هم همین سیاست بی طرفی را در جریان سه جنگ همسایگان خود یعنی جنگ های هند و پاکستان و جنگ ایرانی ها - با - بلوچ ها دوام دادند. بعد از کشته شدن ۲ میلیون افغان ملکی حین بمباردمان شوروی ها و نیرو های ائتلاف، و حال در تحت سایه تهدید و بیم فروپاشی، مردم افغانستان یگانه چیزی را که در مقطع کنونی کرده می توانند آن است که در راستای حق لاینقطع خود یعنی "بی طرفی دائمی" از مجامع جهانی، سازمان ملل متحد و محکمه بین المللی هاگ شوند؛ مقدار مجموعی بمب های استعمال شده در افغانستان بوسیله شوروی و نیرو های ائتلاف در افغانستان معادل تمام بمب هائیسیت که ایالات متحده آمریکا طی جنگ جهانی دوم ریخته بود. تا حال متجاوز از بیست میلیون ماین های زمینی و بمب ها در افغانستان موجود اند که ایجاب پاک کاری را می نماید این بمب ها و ماین ها در قریه های ب خاک یکسان شده، در دشتهای و کوه های افغانستان جابجا شده اند. بعد از چهل سال جنگ داخلی که دخالت قدرتهای اتمی مانند اتحاد شوروی سابق، ایالات متحده آمریکا، چین، هندوستان و پاکستان را در قبال خود داشت، مردم افغانستان مستحق به دست آوردن "بی طرفی دائمی" اند، زیرا همین یگانه راه ممکنه و احتمالی است که به اساس می توان خونریزی جاری پایان ناپذیر را متوقف ساخت تا صلح و امنیت بصورت خاص در منطقه و بصورت عام در آسیا استقرار یابد!

اگر بی طرفی دائمی افغانستان به وقوع نه پیوندد:

افغانستان چه انتخاب دیگر دارد؟

دولت وابسته: Satellite State

ممکن افغانستان از لحاظ اقتصادی و نظامی وابسته بیکی از قدرتهای عمده گردد. تاریخ معاصر به اثبات رسانده است که مقدار معتدبانه از کمک های خارجی که از طرف برتانیه، بعد اتحاد شوروی و اکنون که از طرف ایالات متحده آمریکا سرازیر میشود، و منحیث فکتور استحکام یابی در سر تاسر قرن بیستم صورت گرفته یکی از عوامل عمده یک دولت بی نهایت ضعیف بوده که نتیجه آن منجر به دولت ناکام شده است.

### اشغال نظامی:

هر چند افغانستان هرگز تسخیر نه شده است ولی بوسیله قدرتهای بزرگ مانند برتانیه کبیر، متعاقب آن اتحاد شوروی و اکنون ایالات متحده آمریکا بطور مؤقت اشغال شده است. پروفیسر کورنین می گوید، "کاندید های احتمالی برای اشغال آینده شاید شامل پاکستان، ایران و چین شود.

### تجزیه

افغانستان دو بار در معرض خطر تجزیه قرار گرفته است، بار اول توسط تجزیه «دیجور de jour» برتانیه؛ طی سالهای اخیر قرن نهم بود که مارتیمر دیورند در سال ۱۸۹۳م خط دیورند را به توافق روسیه تزاری بخاطر دفاع از هند برتانوی ترسیم کرد و افغانستان را بیک "کشور حایل" مبدل ساخت. از همه مهمتر اینکه مردم افغانستان هرگز درگذشته تجزیه کشور شان را نه پذیرفته اند و در آینده هم آنرا نه خواهند پذیرفت.

### جنگ متداوم داخلی:

وضعیت نازک فعلی در افغانستان، به احتمال زیاد پیامد جنگ پردازیهای پایان ناپذیر قومی، قبیله و مذهبی را وانمود می سازد. در اروپا پنجم صد سال را در بر گرفت تا ملت - دولتهای پیچیده قومی استحکام یابد. "دسته گرایی اندیمیک، تعصب گرایی، فساد و مؤسسات ضعیف به دوام شان تا کوتاه مدت و یا هم متوسط المدت دوام خواهد داد.

افغانستان امروزی میدان چنان جنگی است که متجاوز از چهل کشور جهان از آن در برابر تروریستان افراطی اسلامی مانند داعش، القاعده، و شاخه های آن و تروریستان بین المللی دفاع می کنند تا مانع گردند که از خاک افغانستان منحیث پناه گاه مصوون تروریستان استفاده نه گردد. این به نفع تمام جوانب ذیدخیل و همچنان به نفع همسایگان قریب و دور آن خواهد بود که دفاع و باز سازی یک کشور تقریباً از یک تا سه دهه وقت را در بر می

گیرد تا جنگهای پایان ناپذیر گوریلابی را از طریق آتش بس، تداوم مذاکراتی که منجر به ختم حضور نیرو های حافظ صلح بین المللی گردد و بعد لویه جرگه مردم افغانستان تا حکومت خود را تعیین نمایند و سرانجام با ضمانت بین المللی، افغانستان مملکت بی طرف دائمی با حسن نیت مبدل شود.

### **خواستهای خیلی امکان پذیر مردم افغانستان:**

**شرایط بی چون و چرا و غیر قابل بحث بی طرفی دائمی افغانستان :**

- ۱- پذیرفتن استقلال مطلق
- ۲- پذیرفتن سرحدات معاصر
- ۳- پذیرفتن فرهنگ مشترک و عنعنات ملی بشمول مذاهب
- ۴- دولت دیموکراتیکی که ممثل نمایندگی از همه نژاد ها، اقوام، فرهنگها و گروههای مذهبی کند
- ۵- پذیرفتن علائم هویت ملی افغانستان
- ۶- پذیرفتن قانون اساسی متکی بر قوانین اساسی سال ۱۹۶۴ و ۲۰۰۴ و همچنان شرایط بی طرفی دائمی افغانستان برای منظوری به لویه جرگه

**شرایط قابل بحث:**

- ۱- خط دیورند سال ۱۸۹۳ م
- ۲- غصب خیوه توسط بلشویکها در سال ۱۹۲۰ م و ادغام آن بوسیله شوروی در سال ۱۹۲۴ م
- ۳- الحاق سیستان به ایران توسط علامت گذاریهای برتانوی در افغانستان در سال ۱۸۹۳ م

### **مسئولیت جوانان و نسل های آینده ما:**

قسمت اعظم کار بدوش نسل نوین افغانستان، دانشمندان و تحصیلکردگان داخل و خارج کشور است. این به نسل جوان تعلق دارد تا تلاش برای چنین فرصت عظیم را به عهده گیرند کاریکه بوسیله جوانان و تحصیلکردگان انجام شود آن است تا مردمان شهری و دهاتی افغانستان را قناعت دهند که بی طرفی دائمی افغانستان بهترین راهی بسوی ملت واحد و مصؤون است.

\*\*\*\*\*